

متن پرسش

سلام: (سپرده بودم که این جلسات را با موسیقی آغاز کنند. نمی دانم چنین کرده اند یا نکردند. اگر کرده اند که خوب و اگر نکرده اند امیدوارم که نوبت های بعد بکنند. چرا؟ برای اینکه همه ی سخن مولانا را به زبان نمی توان گفت. پاره ای از آن ها را با موسیقی باید گفت و از زبان تار و چنگ باید شنید. این یکی از میراث هایی بود که مولانا از شمس برد. برای شما گفته ام که مولانا پس از دیدار با شمس عوض شد و تحول عظیمی در روان او و در رفتار او پدید آمد همچنین در گفتار او. همه چیز حکایت از آن می کرد که یک زیر و رو شدنی همه جانبه در او اتفاق افتاده است. حتی نوع لباس پوشیدنش را هم عوض کرد و آن دستار پیشینی که به شیوه ی عالمان و فقیهان می پوشید کنار گذاشت و پوشش تازه ای اختیار کرد. یکی از تحولات بزرگ که در او رخ داد این بود که به موسیقی و سماع روی آورد. کسی که تا قبل از آن فقیهی بود که سنگین و موقر در گوشه ای می نشست و اجازه ی تجاوز از حدود به کسی نمی داد حالا چنان شده بود که دمی بدون موسیقی نمی توانست به سر بیاورد و حتی در احوال او نوشته اند که وقتی بود که در سماع بود و با ملازمان و همراهان و همدلان خود می رقصید و آواز می خواند و به موسیقی گوش می داد حریفان در رسیدند و شاید هم از راه طعنه به او گفتند که وقت نماز شده است یا وقت نماز می گذرد و مولانا هم در جواب آنها گفت ما در نمازیم. چنین بود که عبادتی را او پدید آورد و بدعتی که بدعت ممدوحی بود به جا نهاد و طریقه ای را در صوفیه پدید آورد که بر خلاف طریقه های پیشین از طریق سماع می کوشیدند تا آواز خداوند را بشنوند. غریب نیست ما از شکسپیر خوانده ایم که می گفت: «موسیقی غذای عشق است.» و همین سخن را از مولانا قبل از او شنیده و خوانده ایم که: پس غذای عاشقان آمد سماع / که در او باشد خیال اجتماع. می گفت که در اثر موسیقی خیال اجتماع یعنی هوس اتحاد با محبوب در آدمی پدید می آید و می جنبد و شخص را برای پیوستن با محبوب آماده تر می کند. این سخن فقط از مولانا نیست شما در حافظ هم که یک قرن بعد از مولانا می زیست می بینید که همین نکته را به وضوح برای ما می گوید که: اول به بانگ چنگ و نی آرد به دل پیغام وی / آنگه به یک پیمان می با من هواداری کند. از طریق چنگ و نی پیام را بیاورد بر من. گویی که سخنی دارد محبوب، بانگی دارد که فقط از طریق آلات موسیقی نواخته می شود. زبان آدمیان الکن است از آنکه آن پیام والا را حمل کند و در گوش ما بنشاند. رباب و چنگ به بانگ بلند می گویند / که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید رازها را با زبان عادی نمی توان گفت. با زبان موسیقی می توان گفت. رباب و چنگ آن اسرار را در گوش ما می خوانند اما زبان فارسی یا عربی یا چینی یا انگلیسی از گفتن آن و یا حمل آن عاجزند. به همین

سبب هم بود که چنانکه گفتم مولانا که خود موسیقی شناس بود دستور داد که آلت موسیقی تازه ای بسازند و تصرفی در ساختار رباب کرد که چیزی شبیه کمانچه بود و گفت که آن را بنوازند و در مجالس او همیشه نوازندگان حاضر بودند و بدون نواختن موسیقی مجلس او بر پا نمی شد و ادامه نمی یافت و خاتمه نمی یافت. و این مرد در اثر نوع تغذیه ی سبکی که داشت و بسیار سبک بود و سنگینی پرخواری با او نبود و لذا در مقام سماع از دیگران چالاک تر بود. می شد که مدتها نوازندگان بنوازند و دیگر رقصندگان و سماع کنان خسته شوند اما مولانا خسته نمی شد و همچنان می چرخید و می چرخید و می چرخید و خدا می داند که در این احوال بر او چه می بارید و چه دریافت می کرد که پس از آن نطق او باز می شد و کمی از بسیار را و اندکی از خروار را در اختیار ما قرار می داد که اکنون با ماست و به همین سبب برای تلطیف و برای مقدمه ای و برای همنشینی با مولانا و برای همنوایی با او و برای ورود در عالم او و در مقام جستن مدخلی برای رفتن به دنیای او قطعاً شنیدن موسیقی و خاطر را خوش کردن از طریق شنیدن آوای عشق و آوای خدایان که موسیقی باشد شرط است. که مجالس را آنچنان آغاز کنیم □) شبی در کنار آفتاب دکتر عبدالکریم سروش برگفته از کانال رسمی تلگرام ایشان ویراستاری متن: احسان اشرفی ۲۱/۰۶/۱۳۹۵

<http://www.facebook.com/sharer/sharer.php?u=http://www.shamsrumi.com/index.php?ex.php>
(?http://twitter.com/intent/tweet اشتراك: گذاري فيسبوك: توپتر -
m=blog&id=۶&blogId=۲۸۴۱) لینکدین -
text=GoToPersia&url=http://www.shamsrumi.com/index.php?m=blog&id=۶&blogId=۲۸۴۱
<http://www.linkedin.com/shareArticle?mini=true&url=http://www.shamsrumi.com/index.php?m=blog&id=۶&blogId=۲۸۴۱>
(?https://plus.google.com/share?url=http://www.shamsrumi.com/index.php
پلاس گوگل - (m=blog&id=۶&blogId=۲۸۴۱) لطفاً نظرتون
راجع متن فوق و رقص و موسیقی و از فقه عبور کردن و شخصیت جناب شمس و مولانا و اینچنین
حرفها چیست؟!)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بالاخره راهی که امامام معصوم در مقابل ما گشوده‌اند که کم‌خطرترین و پرمفعت‌ترین راه است، به موسیقی نظر جدی و اساسی نشده است و مسلّم سلوک امثال مولانا نیز به موسیقی گره نمی‌خورد و آن موضوعی بسیار فرعی است. سراسر دیوان شمس و مثنوی، خودش به خودی خود یک موسیقی آسمانی است، و اکثراً «سماع» که در اشعار مولانا به کار می‌رود به همین معنا است. و لذا دیگر چه نیازی به ارتعاش تارهای زمینی هست؟! موفق باشید

